

## دیهگانان

اکبر قاسمی \*

### اشاره

دهقان را نمی‌توان در یک معنی دقیق، مشخص کرد، چرا که کاربرد واژه دهقان و مفهوم آن چنان متغیر و متنوع است که حتی در یک مکان مشخص نیز به دست دادن معنی آن مشکل به نظر می‌رسد. تردیدی نیست که تحولات تاریخی نیز به این مشکل کمک کرده و جهات افتراق و اشتراک آن را افزونتر ساخته است، آن چنان که مصداق معین دهقان در یک دهه یا یک قرن ممکن است متفاوت با مصداق آن در دهه یا قرن دیگر باشد.

در واقع نمی‌توان معنی دهقان را بیرون از یک دایره زمانی و مکانی درک و یا مشخص کرد و آنچه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که چگونه مفهوم دهقان در تحولات تاریخی جوامع گوناگون تغییر یافته و شکل می‌گیرد.

کلید واژه: دهقان، کشاورزی، زمیندار، سلطان

### معنی لغوی دهقان

دهقان در محدوده مکانی ایران معرب دهگان یا دیهگان است که با در نظر گرفتن زمان و مکان از فردی معتبر در ناحیه‌ای تا فردی کشاورز در ناحیه دیگر متغیر است. این کلمه که منسوب به ده می‌باشد، بیشتر به یک ایرانی اصیل و ملک دار فارغ از محل سکونت اطلاق می‌شده و بعد از ورود اعراب در مورد ایرانیانی که به زراعت اشتغال داشته‌اند<sup>۱</sup> به کار رفته است، دیگر معنی دهقان عبارت از روستایی است که مجازاً به زارع اطلاق یافته و چون اکثر دهقانان در زمینه تاریخ باستانی ایران اطلاعات زیادی داشته‌اند در معنای مورخ هم کاربرد دارد،<sup>۲</sup> در همین معنا فردوسی سخنان حکمت‌آمیز و تاریخ را از زبان آنها نقل می‌کند:

\* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، دانشگاه شهید بهشتی.

۱ - دهخدا، علی اکبر: لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین و سیدجعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران:

۱۳۷۷، ص ۱۱۳۱۶-۱۱۳۱۸.

۲ - محمد پادشاه: فرهنگ آندراج، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، کتابخانه خیام تهران: ۱۳۶۶- ص ۱۹۷۱-

سخنگوی دهقان چه گوید نخست که تاج بزرگی به گیتی که جست<sup>۱</sup>

زدهقان کنون بشنو این داستانت که برخواند از گفته باستان<sup>۲</sup>

جدای از استعمال کلمه دهقان به معنای مورخ، این کلمه به علت آن که به مالکان ایرانی نیز اطلاق می‌شده و این مالکان رابط بین جامعه ایران و اعراب بوده‌اند، در لغت اسلامی از باب اطلاق جزء به کل همه ایرانیان را دهقان نامیده‌اند:

از ایران و از ترک و از تازیان نژادی پدید آمد اندر میان<sup>۳</sup>

نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود سخنها به کردار بازی بود<sup>۴</sup>

که جز مرگ راکس ز مادر نژاد زدهقان و تازی و رو می‌نژاد<sup>۵</sup>

به طور جزئی‌تر، دهقان در معنی ایرانیان اصیل و بزرگ زاده و مهتر به کار رفته است، یعنی ایرانی، که نژاد از ذریه کیان دارد و بزرگ یک ناحیه محسوب می‌شود، «ژاشت - ناحیتیست اندر کوهها و شکستگی‌ها و اندر میان بتمان و ختلان نهاده با روستاها و کشت و برز بسیار و مهتران این ناحیه را دهقان ژاشت خوانند»<sup>۶</sup> و این مهتر، نژاد از کیان دارد:

از ایشان هر آن کش که دهقان بدند ز تخم و نژاد بزرگان بدند<sup>۷</sup>

در واقع این بزرگ زاده که نژاد از کیان دارد، میراث دار فرهنگ و دین ایرانی است و به این دلیل بزرگ شمرده می‌شود که حافظ دین و فرهنگ کهن کشور خود است:

۱ - فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، کتابخانه بروخیم، تهران: ۱۳۱۴، ص ۱۳

۲ - فردوسی، ابوالقاسم: همان، ص ۲۴۰۲.

۳ - خلف تبریزی، محمد حسین: برهان قاطع، به اهتمام دکتر محمد معین چاپخانه سینا، تهران: ۱۳۳۱ ج ۲ ص

۹۰۵. دهخدا، همان، ص ۱۱۳۱۸-۱۱۳۱۶.

۴ - فردوسی: همان، ص ۲۹۶۹.

۵ - همان، ص ۲۲۱۸.

۶ - نامعلوم: حدود العالم من المشرق الى المغرب، ترجمه منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران: تهران:

۱۳۴۰، ص ۱۲۰

۷ - فردوسی: همان، ص ۲۹۸۲

زقیصر شنیدی که خسرو ز دین  
بگردد، چو آید به ایران زمین  
ندانی که دهقان ز دین کهن  
نیچد، چرا خام گویی سخن<sup>۱</sup>

همین معروفیت دهقانان به حافظان دین و فرهنگ ایران است که باعث شده تا فردوسی از آنان چهره‌ای فرهنگی بسازد و شاهنامه را از زبان آنان بسراید و حتی با وجود قبول دین اسلام توسط دهقانان، باز هم عناوین بزرگی و دینداری بر روی آنها باقی بماند و دهقان نماد، دین داری و پرمایگی و آموزگاری گردد:

جهان دیده دهقان یزدان پرست  
چو بر باژ و برسم بگیرد به دست<sup>۲</sup>  
سراینده دهقان موبد نژاد  
از این داستا نم چنین کرد یاد<sup>۳</sup>  
چو دهقان پر مایه او را بدید  
رخ او شد از بیم چون شبلید<sup>۴</sup>  
جهانجوی دهقان آموزگار  
به گفت اندرین گردش روزگار  
که روزی فراز است و روزی نشیب  
گهی یا خدایم و گه با نهیب<sup>۵</sup>

این خصلت‌های خوب که منتسب به دهقانان است باعث شده تا دهقان به عنوان گروهی شناخته شود که منتسب بودن به آن و یا دهقان نژاد بودن، خود دلیل بر بزرگی باشد:

یکی پهلوان بود، دهقان نژاد  
دلیر و بزرگ و خردمند و راد<sup>۶</sup>  
چو نزدیکتر گشت آواز داد  
چنین گفت کای مرد دهقان نژاد  
ز دهقان نژاد، ایچ مردم مباد  
که خیره دهد خویشان را به باد<sup>۷</sup>

۱ - همان، ص ۲۷۹۵.

۲ - فردوسی، پیشین، ص ۲۷۶۲.

۳ - همان، ص ۲۰۲۹.

۴ - همان، ص ۲۱۶۱.

۵ - همان، ص ۲۵۵۲.

۶ - همان، ص ۲۲۶۰.

۷ - همان، ص ۲۷۲۸.

انتساب این صفات به دهقانان علاوه بر اهمیت این طبقه به عنوان حاکمان و بزرگان نواحی، به این علت است که دهقان در این زمان به عنوان نماد کاملی از ایرانی اصیل و نجیب بود که توانسته بود فرهنگ و تمدن ایرانی را زنده نگه دارد. البته نباید از نظر دور داشت که اطلاق واژه «دهقان» در منابع به حاکمان نواحی نیز رواج داشته است، یعنی حاکم یک منطقه یا ناحیه‌ای بدون ذکر کردن نام و یا لقب، به دهقان معروف بوده است: «فرغانه ناحینیس آبادان و بزرگ ... ملوک فرغانه اندر قدیم از ملوک اطراف بودندی، و ایشان را دهقان خواندندی»<sup>۱</sup>. این معنی به غیر از اطلاق کلمه دهقان در کنار عنوان حاکم است، یعنی معروفیت حاکمان یک ناحیه به لقب دهقان جدای از لفظ دهقانی است که عموماً بر همه حاکمان نواحی اطلاق می شده است: «و از پس این سکیمشت پادشایست است خرد اندر شکستگیها و کوهها آن را یون خوانند و دهقان او را پاخ خوانند»<sup>۲</sup>. در اشاره دهقان او را پاخ خوانند منظور حاکم یک ناحیه است که به پاخ معروف بوده، در حالی که در جمله «ملوک فرغانه را دهقان خواندندی» منظور اختصاص لفظ دهقان به حاکم فرغانه است، این تفاوت زمانی آشکارتر می شود که به این امر توجه داشته باشیم به این که دهقان فرغانه امیری مستقل بوده، در حالی که دهقان یون امیری مستقل نبوده بلکه «قوتس از امیر ختلان است»<sup>۳</sup> یعنی منسوب شده از طرف امیر ختلان که فقط اداره آن ناحیه را در دست داشته است.

### شکل‌گیری و قدرت‌یابی دهقانان

اکثر منابع شکل‌گیری و قدرت‌یابی دهقانان را به منوچهر منتسب کرده‌اند: «منوچهر نکوکار و دادگر بود ویو نخستین کس بود که دهگانی پدید آورد و بر هر دهی دهگانی گماشت و مردم آن را برده و کنیز کرد و جامه خواری بر ایشان بیوشانید و فرمود که از وی فرمان برند»<sup>۴</sup> البته

۱ - حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۱۲.

۲ - حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۱۰۰.

۳ - همان.

۴ - مسکویه رازی، ابوعلی: تجارب الامم، ترجمه ابوالقاسم امامی، انتشارات سروش، تهران: ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶۲.

هدف منوچهر از این اقدام تلاش برای آبادانی مملکت بود. «منوچهر هر جایی و دهی دهقانان را فرامود که آبادانی این شهر و این دیه را از تو خواهم و رعیت را بفرمود که فرمان او کنند تا جهان آباد شود»<sup>۱</sup> همانگونه که مشخص است واژه دهقان از همان آغاز با زراعت و فلاحت پیوند خورده و دهقان معادلی گشته برای زراعت و کشتکاری و از آن کلمه دهقانیه تازی به معنی زراعت و فلاحت ساخته شده است.<sup>۲</sup> نکته قابل توجه اساطیری بودن این طبقه است. چون دهقان در اساطیر ایرانی، نژاد از رویکرد برادر هوشنگ دارد<sup>۳</sup> که توسط منوچهر وارد در قدرت اجتماعی شده اند.

با گذر زمان و انتقال به دوره‌های تاریخی، نقش و فعالیت این گروه در خاموشی فرو می‌رود و ما مدرک مشخصی از حضور دهقانان در فعالیتهای اقتصادی دولتهای هخامنشی و پارتی نداریم، هر چندکه کار فلاحت یا کشاورزی جز جدایی‌ناپذیر تمدن بشری است و همیشه در کنار فلاحت دهقانی هم می‌بایست وجود داشته باشد. اگر چه نمی‌توان علت عدم حضور آنها را در دوره هخامنشی به طور قطع مشخص کرد ولی در مورد دوره پارتی، می‌توان عدم وجود حکومت مرکزی و ملوک الطوایفی بودن قدرت را عامل این عدم حضور دانست.<sup>۴</sup>

با ورود به دوره ساسانی شاهد حضور گسترده دهقانان و به یک معنی قدرت‌گیری دهقانان هستیم. دهقان که در این دوره بیشتر به معنی «رئبسیان و خداوند ضیاع واملاک»<sup>۵</sup> می‌باشند از زمان قدرت‌گیری اردشیر بابکان جزء نجبای درجه دوم به حساب آمده و آغازگر نقشی مهم در حیات اقتصادی جامعه خود شدند، چون اردشیر اول اداره امور کشوری در ولایات را به دست

۱ - محمد بلعی، ابوعلی: *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، انتشارات سروش، تهران: ۱۳۷۴، ص ۲۵۳.

۲ - نفیسی، علی اکبر: *فرهنگ نفیسی*، انتشارات خیام، تهران: ۱۳۳۳، ص ۱۵۶۶.

۳ - بیرونی، ابوریحان: *آثار الباقیه*، ترجمه اکبر دانا سرشت، کتابخانه خیام، تهران: ۱۳۲۱، ص ۳۳۵.

۴ - اجتهادی، ابوالقاسم: *بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان امویان*، انتشارات سروش، تهران:

۱۳۶۲، ص ۵۰.

۵ - *مجمع التواریخ و القصص*، تصحیح ملک‌الشعراى بهار، به همت محمد رضائی، انتشارات زوار، تهران:

۱۳۱۸ ص ۴۲۰.

نجبای درجه دوم یعنی دهقانان که پیوسته به شاهنشاه وفادار بودند، سپرد.<sup>۱</sup> به واقع اردشیر با این اقدام درصدد احیاء وزنده کردن این طبقه بود و برای این منظور سعی در کمک به آنها داشت:

گراویدن که دهقان بدی تنگدست      سوی نیستی، کارش زهست  
بدادی زگنج آلت و چارپای      نماندی که پایش برفتی زجای<sup>۲</sup>

اردشیر به این نکته پی برده بود که یک دولت متمرکز برای اداره جامعه احتیاج به درآمدهای ثابت دارد و این درآمدها حاصل نمی‌شود مگر با توجه به پایه اقتصادی جامعه که همان کشاورزی است.

اهمیت دهقانان در دوره ساسانی را علاوه بر توجه این شاهنشاهی به درآمدهای ثابت اقتصادی، در ازدواج شاهان ساسانی با دختران دهقان و یا میهمان شدن این پادشاهان در خانه دهقانان می‌توان دریافت، منابع به وفور از حضور بهرام گور در خانه دهقانان و هم نشینی او با آنان سخن گفته‌اند:

بیاورد جامی کنیزک نبیذ      مسی سرخ و جام گل از شنبلیذ  
ببازدید دهقان به جام از نخست      بخورد و به مشک و گلابش بثست  
به بهرام داد آن دلارام جام      بدو گفت «میخواره را چیست نام»<sup>۳</sup>

بعلاوه، ازدواج شاهان چه در دوره بهرام و چه در دوره‌های بعد نیز وجود داشته است و نمونه آشکار آن ازدواج قباد با دختر دهقانی است که حاصل آن انوشیروان است. چون انوشیروان از دختر دهقان زاده می‌شود برای مشخص شدن نژاد دهقان «قباد زرمهر را فرمود از نژاد دهقان بدانند، چون بازجستند از تخمه آفریدون بود»<sup>۴</sup>. دهقان زاده بودن انوشیروان و ماجرای مزدک و

۱ - کریستین سن، آرتور؛ *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، انتشارات ابن سینا، تهران: ۱۳۵۱، ص ۲۸۲.

۲ - فردوسی، همان، ص ۱۹۸۷.

۳ - همان، ص ۲۱۷۰-۲۱۷۱.

۴ - *مجمعل التواریخ و التخصیص*، ص ۷۳.

آشوب در جامعه طبقاتی ایرانی و اصلاحات انوشیروان باعث شد این طبقه جایگاه مهمتری در بین طبقات ساسانی پیدا کند و به عنوان عاملان مالیاتی در مناطق کوچک به خدمت شاه درآیند. هر چند کریستن سن ماجرای ازدواج قباد با دختر دهقان را افسانه می داند<sup>۱</sup> ولی این نکته را می پذیرد که در زمان انوشیروان دهقانان آسیب دیده از ماجرای مزدک توسط شاه تقویت شدند.<sup>۲</sup> با توجه به مطالب ذکر شده و ارتباط مستقیم دهقانان با زراعت، این سؤال مطرح میشود که چه تفاوتی بین کشاورز و زراع و دهقانان وجود دارد؟ و به کار بردن واژه دهقان به جای کشاورز در برخی منابع تا چه اندازه می تواند بیانگر کارکرد این طبقه در اقتصاد جامعه ساسانی باشد؟

استنباط معنی کشاورز از لفظ دهقان نمی تواند بیان کننده معنی جامع و مانع واژه دهقان باشد هر چند زراعت و کشاورزی جزء جدایی ناپذیر از واژگان دهقان می باشد، اما شواهد تاریخی معنای جدای از کشاورز نیز به دهقان منتسب کرده اند. نجم رازی ضمن تعریف واژه آنها را به سه گروه تقسیم می کند او می نویسد: «... و اینها سه طایفه اند و هر طایفه را آداب و شرایط است که چون بدان قیام نمایند به درجه صدیقان و شهدا وصلحاً برسند. طایفه اول دهقانانند که مال و ملک دارند و محتاج مزارعان و مزدوران و شاگردان باشند، تا از بهر ایشان به زراعت و عمارت مشغول شوند... طایفه دوم رؤسا و مقدمان اند، و شرایط ایشان آن است که بدین جمله که نمودیم کار کنند و دیگر میان رعیت سویت نگاه ندارند و جانب قوی بر ضعیف ترجیح نهند و... طایفه سوم مزارعان و مزدورانند که مال و ملک کمتر دارند ملک دیگران کارند و برزگری ایشان کنند. باید که به قدر وسع خویش شرایط طایفه اول قیام نمایند.»<sup>۳</sup>

آنچنان که مشخص شد، زراعت و کار کشاورزی بر عهده سه گروه است که در آن دهقان صاحب زمین و زراعات کارگران آن هستند، چون منظور از کشاورزان در اعضاء اربعه هیات

۱- کریستن سن، همان، ص ۳۷۹.

۲- \_\_\_\_\_: وضع دولت و ملت در شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مجتبی مینوی، انتشارات کمیسیون معارف، تهران: ۱۳۱۴، ص ۶۶-۶۷

۳- نجم رازی: مرصاد العباد، به اهتمام دکتر محمد امین ریاحی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۵۲، ص ۵۱۳-۵۲۱

اجتماعیه که به بدن انسان تشبیه شده و حکم تن انسان را دارد، ملک داران آریایی نژاد که سمت لشکری نداشته اند، می‌باشد و به عبارت بهتر طبقه دهقانان است و وقتی هرمز چهارم به رفتار عادلانه با کشاورزان معروف می‌شود، منظور از کشاورزان طبقه دهقانان است نه زراعات و برزگران که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند.<sup>۱</sup> حتی وقتی پروکویوس توصیف ساده پیاده نظام ایران می‌پردازد، آنان را گروهی دهقانان بی سرو پا می‌داند که جز به قصد خراب کردن حصارها و لخت نمودن مقتولین و خدمتگزاری به سربازان به جنگ نمی‌آیند.<sup>۲</sup> این توصیف از دهقان به طور قطع می‌بایست مربوط به طبقه زراعات و مردم کشاورز بوده باشد که بیشتر رعایای دهقانان هستند. زیرا طبقه دهقان خود دارای نیروی نظامی بوده که بیشتر از همین رعایا شکل می‌گرفته است و خود دهقان به عنوان رئیس و مهمتر دهات بوده اند:

یکی مرد دهقانم ای پاک رای خداوند این مرز و کشت و سرای

و یا :

بدین مرز دهقانم و کدخدای خداوند این بوم و کشت و سرای<sup>۳</sup>

خواستار بن زردستان وقتی در نزد اسپهبد فرخان شهر خود را توصیف می‌کند، یکی از خصایص شهر خود را این گونه بیان می‌کند: «بر هر دو فرسنگ رئیس و مهمتر و دهقانی مقتدی و مطاع نشسته»<sup>۴</sup> و این دهقان مطاع به معنی حاکمان نواحی و دهات است نه کشاورز ساده. در اینجا برای بهتر مشخص شدن تفاوت‌های این دو گروه چند نمونه از شاهنامه فردوسی آورده می‌شود:

کشاورز با مرد دهقان نژاد یکی شد بر ما به هنگام داد

۱- کریستین سن، آرتور: همان، ص ۶۸

۲- پروکویوس: جنگهای ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۴۷- ص ۶۸-۶۹

۳- فردوسی: همان، ص ۲۱۳۱ و ۲۱۴۶

۴- ابن اسفندیار، بهاء الدین محمد: تاریخ طبرستان، به تصحیح عباس اقبال، انتشارات پدیده، تهران: ۱۳۶۶، ص

و یا :

کشاورز و دهقان و مرد نژاد      نباید که آزار یابد زباد<sup>۱</sup>

نکته جالب، استفاده دو واژه کشاورز و دهقان در کنار هم و برای مشخص کردن دو گروه است. در بین اول فردوسی می گوید در اجرای عدالت هیچ تفاوتی بین یک کشاورز و فرد دهقان نژاد وجود ندارد و اگر کشاورز با دهقان یکی بود و یا در یک طبقه قرار داشت، لزومی به تأکید بر آن نبود و این جمله زمانی معنی پیدا می کند که تفاوتی بین این گروه وجود داشته باشد. در بیت دوم نیز ذکر کردن دهقان و کشاورز به طور جداگانه نشان می دهد این دو گروه در دو طبقه جدای از یکدیگر قرار دارند اگر چه هر دو در یک طبقه باشند. در در اینجا لازم است تا معنی دقیق کشاورز و برزگر مشخص شود و این که دهقان جدای از کشاورز و زارع کیست و در چه طبقه ای قرار می گیرد. برزگر به معنی زارع می باشد، که ممکن است به جای کلمه کشاورز و بعد از ورود اعراب استعمال شده باشد. چرا که اعراب لغتی برای مفهوم کشاورزی نداشته اند و برزگر و کشاورز را یکسان می پنداشتند. چون کشاورزی به معنای ملک داری و فرهنگ زراعت است و برزگری به معنای عمل زراعت می باشد<sup>۲</sup> و استفاده دهقان به معنای کشاورز و یا کشاورز به معنای برزگر نیز در نتیجه همین فرایند رخ داده است.

دهقانان یا دیهگانان که جزء نجبای درجه دوم شمرده می شدند معروف به کنک خدایان بودند و اقتدارشان منوط به ادراه امور محلی بوده که ارث به آنها می رسیده است و به واقع دهقان یک عضو مهم و تفکیک ناپذیر از دولت بود و جمع آوری خراج و مالیات سرانه را بر عهده داشت.<sup>۳</sup> حال در خصوص این که دهقان در معنی ذکر شده و سلسله طبقات ساسانی در چه طبقه ای قرار می گیرد، نظرات زیادی ارائه شده است. طبری دهقانان را روسای قریه<sup>۴</sup> و مسعودی آنها را

۱- فردوسی: همان، ص ۲۳۲۹

۲- الجاحظ، ابوعثمان: التاج، ترجمه حبیب‌الله نویخت چاپ تابان، تهران: ۱۳۲۸، ص ۳۳.

۳- کریستین سن، آرتور: ایران در زمان ساسانیان، ص ۱۲۱-۱۳۳.

۴- طبری، محمد بن جریر: تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲، ج ۲، ص

پایین‌تر از شهریکان قرار می‌دهد، در حالی که همین مؤلف شهر یکان و دهقانان را جزء طبقه اشراف به شمار می‌آورد.<sup>۱</sup> ابوریحان بیرونی دهقانان را قدری بالاتر از توده مردم قرار می‌دهد.<sup>۲</sup> گویا ایرج سه خاندان را بر مردم سیاه بوم عراق برتری داد: «اشراف سیاه بوم پس از این سه خاندان شهر گانند که ایرج برتریشان داد و اشراف عراق کرد و طبقه دوم بعد از شهرکان دهقانان بودند که فرزندان و هکرت پسر فردال پسر سیامک پسر نرسی پسر کیومرث شاه بودند، پسر هکرت ده پسر داشت که پسران آنها دهقانان بودند و هکرت نخستین کس بود که رسم دهقانی آورد و دهقانها پنج مرتبه بودند و لباسشان به تفاوت و مراتبشان مختلف بود».<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب ذکر شده می‌توان گفت دهقانان دارای قشرهای مختلف بوده‌اند که یکی از آنها آزادان بوده است. در واقع آزادان نامی بود که آریایی‌ها در مقابل ساکنان اصلی سرزمین ایران به خود داده بودند. گذر زمان و اختلاط نژادها باعث کاهش تعداد خاندانهای آریایی اصیل در جامعه شد، که این امر به اضافه دلایلی چون جنگ‌ها، دیون، تقسیمات اراضی، باعث شد تا گروه از این طبقه تنزل کرده و در طبقات پایین‌تر جای بگیرند. این طبقات تنزل یافته نجبای درجه دوم را تشکیل دادند، در حالی که دودمانهای اصیل و خالص در طبقه و سپهران باقی ماندند.

گروه اسواران جز نجبای درجه دوم - آزادان بودند که در زمانهای صلح در اراضی خودمشغول کشاورزی بوده و در زمان جنگ به خدمت شاه می‌رسیدند. به غیر از اسواران دیهگانان نیز جزء این طبقه تنزل یافته بودند. و کار عمده‌شان اداره امور محلی و جمع‌آوری مالیات‌ها بود و در کنار آن به کشاورزی نیز می‌پرداختند، هر چند اینها زمینهای زیادی در اختیار نداشتند ولی اداره امور محلی و جمع‌آوری مالیاتها آنها را تبدیل به زنجیره لاینفک دولت کرده بود که در بخش اقتصادی پایه و اساس ترکیب دولت را تشکیل می‌دادند. هر چند این گروه در امور نظامی

۱- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، نگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران: ۱۳۳۹ - ص ۱۰۸.

۲- بیرونی، ابوریحان: *همان*، ص ۳۴۷.

۳- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین: *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷۷-۲۷۸.

مداخله‌ای نداشتند اما دفاع از محل سکونت و حکومتشان را با نیروی نظامی کوچکی بر عهده گرفته بودند.<sup>۱</sup>

البته محققان روسی نظریه‌ای خلاف نظریه ذکر شده ارائه کرده‌اند، آنها معتقدند، دهقانان روستاییانی بودند که به کشاورزی صاحب زمین مرفه تبدیل شدند و رفته رفته با خرده مالکان یعنی آزارها درهم آمیختند و بقیه به همان شکل دهقان باقی ماندند. از این رو محققان روستاییان زیر دست دهک را دهکانگان نامیده‌اند که تابع صاحب زمین یعنی دهک بوده‌اند. آنها وضع این گروه را با وضع کولون‌های روم شرقی مقایسه می‌کنند: «دهقان صاحب زمین در برابر کلن‌ها مقام صاحب و ارباب را داشته‌اند»<sup>۲</sup>

دهقانان به علت آن که جمع‌آوری خراج و جزیه روستاها را به عهده گرفته بودند، در ردیف عاملان دیوان خراج نیز محسوب می‌شدند، زیرا از یک طرف آنان از ضوابط دیوان در امر جمع‌آوری مالیات آگاه بودند و آن را به کار می‌بستند و از طرف دیگر وظایف و اختیارات عاملان دیوان خراج را در سطحی پایین‌تر بر عهده داشتند که این وظایف عبارت بود از: ۱- جمع‌آوری مالیات‌ها

### نظارت بر وضع کشاورزان و محصول

این وظایف یادآور مسؤلیت و استریوشان سالار بود با این تفاوت که در سطحی محدودتر به اجرا در می‌آمد. از دیگر وظایف دهقانان جز جمع‌آوری مالیات‌ها اداره شهر یک‌ها بود، شاهنشاهی ساسانی به دلایل نظامی به مرزبان نشین و به دلایل اداری به کوره‌هایی تقسیم می‌شد، هر یک از کوره‌های کوچک را یک نفر شهر یک که از میان دهقانان انتخاب می‌شد، اداره می‌کرد، البته رئیس یک روستا و مزارع آن نیز دیهیک بود که احتمالاً، رئیس خاندانی بود و به ارث مالک

۱ - کریستین، سن، آرتور؛ وضع دولت و ملت در شاهنشاهی ساسانی، ص ۶۴-۶۶ همچنین ر.ک: خسروی خسرو؛ نظامهای بهره‌بردار، از زمین در ایران، انتشارات شبگیر، تهران؛ بی‌تا، ص ۴۲-۴۵.

۲ - گرانوسکی؛ تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، انتشارات پویش، تهران؛ ۱۳۵۹، ص ۷۹.

۳ - همان، ص ۹۷.

روستاها بوده‌اند،<sup>۱</sup> دهقانان در اداره مناطق تحت فرمان خود از اختیارات فراوانی برخوردار بودند که یکی از این اختیارات قضاوت بوده است: « هر قریه‌ای بایست دارای یک قاضی صلح بوده باشد (سروشورز) که همان دیهگانان با یک نفر دیگرست که مخصوصاً به سمت قاضی دیه موظف است<sup>۲</sup>، ما حتی در منابع به بنای روستاها و کندن چشمه‌ها توسط دهقانان بر می‌خوریم.<sup>۳</sup>

دهقان حاکم بر نواحی، بر حسب بزرگی و کوچکی ناحیه خود می‌توانست نیروی نظامی در اختیار داشته باشد: «... دهقان بنجیکت را کولبقار گویند و از آن جا هشت هزار مرد بیرون آید و دهیست پیوسته آن اوزکت گویند و او را دهقان دیگر است، بر چپ این ده سه دهست و میان او و میان است که او را سویاپ و دهقان او برادر یبتو باشد و یا کس او با وی پانصد سوار برنشیند و آن ده به کوه نزدیکست، دو دیگر را خوتیکال گویند و او بر یک فرسنگی این ده است و از آن جا پنج هزار مرد بیرون آید و دهقان او را یفلایلا گویند ... و بدان نزدیکی دهی است که آن را بیگلغ گویند و برادر جویوه باشد اندر ده و چون وی برنشیند با وی پانصد مرد برنشیند و اگر حاجت افتد او را سه هزار سوار برنشیند با او از حوالی این ده، و دهقان او را بدان سانگو گویند و اصل او از آنجاست»<sup>۴</sup> این نیروی نظامی فقط برای اداره آن منطقه تحت اداره بوده است. هر چند که در زمان جنگ این گروه‌ها عده‌ای را برای پیوستن به سپاه شاهنشاهی تدارک می‌دیدند. با توجه به موارد فوق، معنی دهقان در منابع از کشاورز ساده تا حاکم یک منطقه که دارای نیروی نظامی بود، متغیر است و می‌توان در یک جمع‌بندی بینابین، بین کشاورز و دهقان اظهار داشت که دهقان کشاورز درجه اول در دیه خود محسوب می‌گردید و در مقابل زارعین دارای آن موقع و مقامی که نجبای ملاک داشتند، نبوده است و از لحاظ دیگر می‌توان دهقان را نماینده دولت در میان رعیت خالصه دانست که وظیفه عمده او در این صورت وصول مالیات بوده است.

۱ - کریستین سن، همان، ص ۶۶-۶۷

۲ - همان، ص ۱۰۲.

۳ - قمی، حسن بن محسن: تاریخ قم، ترجمه حسن بن عبدالملک قمی، انتشارات توس: تهران: ۱۳۶۱، ص ۶۹

۴ - گردیزی، ضحاک ابن محمود: تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی حبیبی انتشارات دنیای کتاب، تهران:

۱۳۶۳-۵۹۶-۵۹۷

دهقانان به عنوان یکی از طبقات مهم در جامعه ساسانی دارای مراسم و جشن‌هایی بودند که این جشن‌ها یادگاری از عصر اساطیری ایران می‌باشد، یکی از این اعیاد جشن تیرگان می‌باشد. این جشن ویژه دهقانان و کشاورزان است و بیشتر به زراعت و عمارت دنیا توجه دارد و در واقع روز جشن، روزی است که دهقنت توسط ویکرد شکل گرفت؟؟» و نام این روز تیر است که عطار داشت که ستاره نویسندگان است و در این روز بود که هوشنگ نام برادر خود را بزرگ گردانید و دهقنه را به او داد و دهقنه و کتابت یک چیز است و این روز را از راه اجلال و اعظام عید گردانیدند و در این روز هوشنگ مردم دنیا را امر کرد که لباس کتاب بپوشند و دهقانان را بر همین کار امر کرد و از این روز ملوک و دهقانان و موبدان و غیره ایشان این لباس را پوشیدند و تا روز گشتاسب از راه اجلال کتابت و اعظام دهقانان این رسوم باقی بود و در این روز ایرانیان غسل کنند و...»<sup>۱</sup> همان گونه که از متن نیز معلوم است جشن تیرگان به مناسبت پایه‌گذاری رسم «دهقنت» از طرف ویکرد صورت می‌گیرد و نکته جالب در یکی بودن «دهقنت» و کتابت است و این بیان کننده این است که دهقانان علاوه بر رسیدگی به امور کشاورزی و مالیاتها، کتاب و دبیری را نیز عهده‌دار بودند و همین امر هم باعث شده است تا بعد از اسلام این گروه اگر مجبور به کار کردن و ترک مسکن و موطن اصلی خود می‌شدند در کارهای دیوانی و اداری مثل نویسندگی و حسابداری و وصول مالیات وارد شوند.<sup>۲</sup>

از جشنهای دیگر دهقانی جشنی بود که در دی ماه یا خور ماه برگزار می‌شد. تحسین روز این جشن خرم روز بود و با مجالست و همنشینی شاه با طبقات پایین جامعه شروع می‌شد و در این روز «پادشاه با دهقانان و برزیگران مجالست می‌کرد و در یک سفره با ایشان غذا می‌خورد و می‌گفت: من امروز مانند یکی از شما هستم و من با شما برادر هستم، زیرا قوام دنیا به کارهایی است که به دست شما می‌شود و قوام عمارت آن هم به پادشاه است... پس من که پادشاه هستم با شما برزیگران برادر خواهم بود و مانند دو برادر مهربان خواهیم بود به خصوص که دو برادر

۱ - بیرونی، ابوریحان: همان، ص ۲۴۹-۲۵۰.

۲ - طباطبایی، جواد: *خواججه نظام الملک*، انتشارات طرح نو، تهران: ۱۳۷۵ - ص ۷۲.

مهربان هوشنگ و ویکرد چنین بودند<sup>۱</sup> و یک‌کرد که پایه گذار دهقنت محسوب می‌شود و جشن «خرم روز» نیز بیشتر جشن کشاورزان و برزگران بوده است و جدا نبودن امور دهقانان از کشاورزی باعث بر این امر شده که این جشن، جشن دهقانان نیز محسوب شود. شاید بتوان جشن نوروز را که از جشن‌های بزرگ ایران باستان بوده و مربوط به همه طبقات جامعه می‌شده است، نوعی جشن دهقانان به حساب آورد چون در نوروز - به عنوان زمانی که سال نو آغاز می‌شود - به همه امور مملکت از جمله اقتصاد نیز رسیدگی می‌شد و پایه اصلی اقتصاد نیز کشاورزی بود که دهقانان هم رابطه مستقیمی با کشاورزی داشته‌اند. به خصوص وقتی به اهمیت مسأله پی می‌بریم که پادشاه دیدار مستقیمی با دهقانان داشت: «پادشاه به روز نوروز شروع می‌کرد و مردم را اعلام می‌نمود که برای ایشان جلوس کرده که به ایشان نیکی کند و روز دوم را برای دهقانان که قدری مقامشان بالاتر از توده بود جلوس می‌کرد و خانواده‌ها نیز در این قسمت داخل بودند و ...»<sup>۲</sup> یادآوری این نکته که دهقانان مقامشان بالاتر از توده بود تأکیدی بر جدای کردن این طبقه از توده مردم و دیدار مستقیم شاه با آنان دلیل بر اهمیت این طبقه اجتماعی بوده است.

در مجموع، این اعیاد و جشن‌ها که میراثی از عصر اساطیری ایران می‌باشد نشانگر اهمیت طبقه یا گروهی است که این جشن‌ها به آنان متعلق بود و اهمیت کشاورزی در دین زرتشتی باعث شد تا عاملان آن نیز به عنصری مهم در جامعه تبدیل شوند و اگر گروه زارعان و برزگران را کنار بگذاریم، این طبقه دهقانان هستند که رابطه مستقیم با کشاورزی دارند و به خاطر همین مسأله اهمیت فراوانی در جامعه به دست آورده و چنان دارای اهمیت شدند که حتی بی‌احترامی به آیین دهقانی، بی‌احترامی به فرهنگ و تمدن ایرانی محسوب می‌شد و عواقب سختی به دنبال داشت. به عنوان نمونه می‌توان به سرنوشت خرخسرو فرمانروای یمن اشاره کرد، خرخسرو که با آداب عربی پرورش یافته بود به آیین دهقانان و ایرانی احترام نمی‌گذشت. این بی‌احترامی باعث

۱ - بیرونی، ابوریحان، همان، ص ۲۵۷

۲ - بیرونی، ابوریحان، همان، ص ۲۴۷.

غضب خسرو پرویز شد، که او را به دربار فراخواند و فرمانروایی یمن را از خاندان و هرز گرفته و به خاندان باذان از خاندانهای کهن خراسان واگذار نمود.<sup>۱</sup>

### دهقان بعد از ورود اعراب به ایران

ورود اعراب به ایران و سقوط دولت ساسانی باعث تحول معانی دهقان شد، این تحول به معنای از دست رفتن معانی دهقان در مطالب ذکر شده نیست. بلکه معانی جدیدی به آن اضافه شد: «در آخرین قرون دوره ساسانی اصطلاحات عرفی مخصوص طبقات اجتماعی و مناصب دولتی از نظم خارج شده بود و شهریک که حاکم یک شهرستان بود، منحصرأ به اربابان املاک ناحیه موصل تعلق یافته بود»<sup>۲</sup> این شهر یک به هنگام ورود اعراب یک دوره آشفتگی را به همراه خود داشت. طبقات اجتماعی نیز از این آشفتگی برکنار نماند چرا که طبقه نجبای یا از بین رفتند و یا متواری شدند و تنها طبقه‌ای که توانست قدرت خود را حفظ و یا حتی گسترش دهد طبقات دهقان بود. این طبقه با درک موقعیت جامعه و برای جلوگیری از وارد آمدن زیان به بخش‌های تحت اداره خود به سازش با اعراب پرداختند، نکته جالب در این دوره افزایش اهمیت و اعتبار دهقانان در جامعه است. دهقانان که در دوره ساسانی نقش نجبای درجه دوم را داشتند، از این دوره با از بین رفتن طبقات فراز دست، کم کم اعتبار بیشتری کسب کرده، در بخش و ناحیه مورد اداره خود به صورت حاکمی مستقل عمل نموده و حتی رفته رفته با تصرف زمینهای افرادی که به علت عدم سازش با اعراب دست به مهاجرت می‌زدند به طبقه‌ای از زمینداران تبدیل شدند و بعدها در کنار زمینداران عرب جایگاه ویژه‌ای در تحولات جامعه اسلامی بر عهده گرفتند.

بیشتر منابعی که از فتوحات و کشور گشایی‌های اعراب سخن رانده‌اند، اغلب واژه دهقان را برای افرادی که در مناطق مختلف به مقابله با اعراب پرداخته و یا به صلح با آنها روی می‌آورند، به کار برده‌اند و لفظ دهقان از کشاورزی ساده تا حاکم مناطق بزرگی چون اصفهان و مرو به کار

۱ - قریبی، عریب ابن سعد، *ذنباله تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر، تهران: ۱۳۷۵، ص ۵۱

۲ - کریستین سن، آرتور: *وضع دولت و ملت در...* ص ۱۳۱-۱۳۲.

می‌رود، زمانی به جای مرزبان به کار می‌رود و زمانی دیگر همان مرزبان دهقان می‌شود. این عدم توجه منابع در به کارگیری این واژه، و اطلاق آن به ایرانیان و بزرگانی که وارد جامعه جدید عرب شده‌اند، خود بیانگر اهمیت و اعتبار این طبقه است. گسترش این واژه در همه سطوح جامعه نشانی است از این که این طبقه توانسته است خود را با شرایط جدید منطبق سازد و نماینده فرهنگ غنی ایران در جامعه جدید باشد، نماینده فرهنگی که در نظر اعراب کامل‌ترین و پویاترین فرهنگ است و دهقانان نماینده این فرهنگ از نکات قابل توجه در منابع، استفاده از واژه دهقان و مرزبان به جای یکدیگر است.

طبری در جایی از مرزبان کرمان و مرو یاد می‌کند و در جایی دیگر همان افراد را دهقان می‌نامد،<sup>۱</sup> دینوری همان شخص را عامل مرو<sup>۲</sup> و گردیزی هم او را سالار و دهقان مرو<sup>۳</sup> خطاب می‌کند. در جایی طبری دیوشنج حکمران بنجیکت را که در منابع سغدی پادشاه نامیده می‌شود با عنوان دهقان یاد می‌کند<sup>۴</sup> و در شوش قیامی رخ می‌دهد که بلاذری عامل آن قیام را دهقان<sup>۵</sup> و دینوری آن را مرزبان<sup>۶</sup> خطاب می‌کند. حتی در مطالعات جدید نیز این اشتباه صورت گرفته است احمد رنجبر می‌نویسد: «یکی از روستاهای سمرقند مرزبان می‌باشد که توسط مرزبان کیسفی از دهقانان سغد بنا شده است».<sup>۷</sup> در توضیح می‌توان گفت، مرزبان بیشتر جنبه لشکری داشته است تا جنبه کشوری و تقسیم ایران به مناطق مرزبان نشین بیشتر تقسیمات نظامی بوده است، در حالی که از جنبه کشوری و اداری، شاهنشاهی به کوره‌هایی تقسیم می‌شد که دهقانان عاملان آن بوده‌اند و از طرف دیگر، مرزبان از میان طبقات عالیه مردم انتخاب می‌شد و بالاتر از طبقه

۱ - طبری، محمد بن جریر: همان، ص ۲۷۷-۲۸۷

۲ - دینوری، احمد بن داود: اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، تهران: ۱۳۷۱، ص ۱۴۸.

۳ - گردیزی: همان، ص ۱۴۰.

۴ - طبری: وقایع سال، ۹۳ هـ.

۵ - بلاذری، احمد بن یحیی: فتوح البلدان، ترجمه آذرتاش آذرنوش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۳۶، ص ۱۳۵.

۶ - دینوری: همان، ص ۱۰۸.

۷ - رنجبر، احمد: خراسان بزرگ، انتشارات امیر کبیر، تهران: ۱۳۶۳، ص ۱۹۳.

دهقانان قرار داشت.<sup>۱</sup> ولی می‌توان جابجایی در استفاده از این واژه را این گونه استدلال کرد که با از بین رفتن طبقات عالیه در ایران و باقی ماندن دهقانان به عنوان طبقه‌ای که در دوره اسلامی ایفاگر نقشی مهم بوده‌اند، این گمان در مورخان ایجاد شده است که این طبقه نمونه عالی طبقات جامعه ایران است و می‌تواند تصدی هر مقام و منصبی را بر عهده بگیرد.

اعتبار و اهمیت این طبقه در دوره جدید حالت نسبی دارد و با گذر زمان فراز و فرودهایی را پشت سر می‌گذاشت و رفته رفته با ایجاد تعصب عربی و برتری جویی قومی اعراب، همه ملت‌های تابع چه دهقان و دیگر ساکنان با برخوردهای تحقیرآمیز مواجه می‌شوند و کم‌کم واژه موالی بار منفی پیدا کرده و واژه‌ای می‌شود برای مشخص کردن فردی عرب از عجم و حتی واژه‌های جدیدی در اطلاق به دهقانان و موالی شکل می‌گیرد که یکی از این واژه‌ها در لغت عربی به معنای وحشی فربه و توانا و مرد درشت و ضخیم و کافر و بی‌دین می‌باشد<sup>۲</sup> و بیشترین کاربردی که در مورد ایرانیان و موالی داشت به معنای کافر و بی‌دین بود. گروهی از مورخان از لحاظ آن که اعراب این کلمه را به ایرانیان اطلاق کرده‌اند و پیشه ایرانیان نیز زراعت بوده است، در تاریخ‌های خود همه جا دهقانان و برزگران و ملاکین ایران را «علوج» گفته‌اند و این کلمه را برای هر ایرانی اطلاق کرده و از آن برزگران و کشاورزان را منظور داشته‌اند. تا آن جا که در کتاب تاریخ الآثار الفکریه (اثر مندلی جوزی - طبع بیروت) علوج در معنای خاص کشاورز و دهقان به کار رفته است.<sup>۳</sup>

در مسند امام حنبل نیز «علج» مترادف با دهگان آمده است، بنابر کتاب مذکور: «حذیفه (۳۶ هـ) از یک دهقان (علج) طلب آب کرد، دهقان برای او در ظرف نقره آب آورد، حذیفه آب را رد کرد...»<sup>۴</sup>

۱ - کریستین سن، آرتور: وضع ملت و دولت... ص ۶۳.

۲ - سیاح، احمد: فرهنگ دانشگاهی عربی به فارسی، انتشارات اسلام، بی‌نا، بی‌تا، ۱۳۷۴، ص ۶۱۴

۳ - جاخط: همان - ص ۲۲-۲۳.

۴ - خسروه خسروی: همان، ص ۲۱۷. به نقل از احمد بن حنبل، مسند، بیروت، ج ۵، ص ۴۰۰.

البته علی رغم این تغییر و تحولات، دهقانان هنوز مظهر یک ایرانی با تمدن محسوب می‌شوند و حتی با وجود این که دولت اموی با توجه به تعصب عربی خود چندان توجهی به ملل مغلوب نشان نمی‌داد. هنوز دهقانان اعتبار خود را با کمی نشیب حفظ کرده‌اند تا آن جا که قتیبه برای تشویق و تهییج جنگجویان تحت فرمانش آنها را دهقانان عرب خطاب می‌کند<sup>۱</sup> و این خود حاکی از اعتبار بالای این طبقه است.

دهقانان دارای ویژگیهایی چون اصالت و نجابت خانوادگی و مهمانوازی هستند، به خصوص مهمان‌نوازی و پذیرایی از مهمانان یکی از ویژگیهایی است که در تمام دوره‌ها بر آن تأکید شده است حتی نجم رازی یکی از ویژگیهای مهم دهقانان را این امر می‌داند: «و باید که پیوسته در خانه خویش بر صادر و وارد، درویش و توانگر گشاد دارد و به روی گشاده و دلی خوش و اعتقادی خوب و نیتی خالص خدمت خلق خدای کند بر قدر دخل و ارتفاع خویش و منت، بر خود نهد»<sup>۲</sup> و این صفت است که باعث شده تا این امر دلیلی بر مروت دهقانان باشد «و دلیل مروت ایشان آن بس کی هر دهقانی کی او را کفافی بود لابد کوشک و مهمان‌خانه‌ای دارد و همه ساله کار او آن بود کسی برگ مهمان‌خانه سازد و چون غریبی آنجا رسد با یکدیگر مناقشه کنند تا او را به خانه برند و پیشدستی نمایند و همه نعمتهای ایشان بر مهماننداری هزینه شود»<sup>۳</sup>

این دهقانان مهمان نواز در جامعه جدید با جامه‌های خود از سایر مردم شناخته می‌شدند. پوشیدن لباس خاص برای هر طبقه‌ای میراثی است از ایران باستان که هنوز دهقانان در دوره اسلامی به آن پایبند بودند، چرا که این گروه هنوز کمر بند زرین بر میان می‌بستند، در قلاع محکم می‌زیستند و نگهبانان داستانهای باستانی بودند.<sup>۴</sup> این نگهبانان داستانهای باستانی که تا قرن چهارم هجری نیز می‌زیستند افرادی از بزرگان و دهقانان چون ابومنصور محمد بن

۱ - طبری: وقایع سال ۹۴ هـ.

۲ - نجم رازی: همان، ص ۵۱۵-۵۱۶.

۳ - ثلاثی، محسن: جهان ایرانی و ایران جهانی، نشر مرکز: تهران: ۱۳۷۹، ص ۱۳۲

۴ - آی برتلس: ناصر خسرو و اسماعیلیان، ترجمه آرین پور، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران: ۱۳۴۶، ص

عبدالرزاق توسی و فردوسی و خواجه نظام الملک و ... بودند<sup>۱</sup> که خدمات بزرگی به فرهنگ این سرزمین نمودند. از آن جمله فردوسی دهقان طوس است که با سرودن شاهنامه حماسه ملی ایران را شکل داد حماسه‌ای که جوهر واقعی آن عبارت از عدالت و صلح بود.<sup>۲</sup>

همین عوامل باعث شد تا در این دوره ما به کرات به واژه دهقان برخورد کنیم و اکثر منابع به نقل حکایت‌هایی از آنها می‌پردازند. ابن خرداد به در کتاب خود از هشام بن محمد و او از عده‌ای معتمدین و آنها هم از دهقان ساکن فلوجه به نام حمید بن بهرام شگفتیهای زیادی را نقل<sup>۳</sup> و حتی همین مورخ در ذکر آبادیهای کرمان از روستایی به نام دهقان نام می‌برد که گویا دهقانی بانی آن بوده است.<sup>۴</sup>

با یک دوره افزایش اعتبار و اهمیت دهقانان در دوره اول عباسی و بعد از آن در سلسله‌های ایرانی، ما شاهد افول تدریجی اعتبار این گروه هستیم، این افول که با از دست رفتن مال و ملک آغاز شد منجر به فقر دهقانان گردید؛ ورود ترکان به جهان اسلام و رواج سیستم اقطاع علت اصلی این افول ذکر شده است. رواج سیستم اقطاع، سیستم خراجی را تحت الشعاع قرار داده و مفهوم آن را از بین برد. دیگر دهقان اهمیت چندانی ندارد. چون اهمیت، دهقان به علت و اختیاراتی بود که در جمع آوری خراج بر عهده داشت.

ولی اینک با ورود سیستم اقطاع این عاملان قدرت از دست دهقانان خارج شدند و دهقان به کشاورزی ساده تبدیل گردید.

سلطان محمود غزنوی برای ایجاد تمرکز با لشکرکشی به نواحی مختلف به سرکوب اشراف محلی (دهقانان) پرداخت. همزمان با این اقدام سلطان، نظام اقطاعی نیز رشد کرده و در مقابل نظام دیوانی قرار گرفت. در زمان وجود نظامی دیوانی، مالکان کوچک و اشرافیت محلی رشد می‌کرد ولی با پیروزی نظام اقطاع ضربات مهلکی بر پیکر مالکان کوچک به خصوص دهقانان

۱ - صفا، ذبیح الله: *تاریخ ادبیات در ایران*، انتشارات ابن سینا، تهران: ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۲۲۰.

۲ - راوندی، مرتضی: *تاریخ اجتماعی ایران*، انتشارات نگاه، تهران: ۱۳۷۳، ج ۸، ص ۱۳۴.

۳ - ابن خرداد به: *مسالک و ممالک*، ترجمه سعید خاکزند، انتشارات میراث ملل، تهران: ۱۳۷۱-ص ۱۶۷.

۴ - همان - ص ۴۲.

وارد آمد. در نظام اقطاعی اراضی سلطانی - پشتوانه اصلی نظام بین حاکمان جدید تقسیم شد، خراج نیز با توسعه مالکیت شرطی از صورت بهره‌برداری مالیاتی به تدریج به صورت بهره‌برداری اشرافی درآمد و این به دنبال توسعه اقطاع در باقی مانده املاک دهقانی هم تأثیر نامطلوب گذاشت، چرا که پس از فتوحات تازیان، سیستم خراج که با طرز مالکیت دهقانی در اراضی از هر حیث ناسازگار بود باعث تحلیل رفتن سهم دهقانان در اراضی سلطانی در طول مدت چند قرن شد و سرانجام در قرن پنجم رسم دهقانی را به کلی از میان برده و یک نوع جدید ملک‌داری یعنی طرز مالکیت موروثی مفهوم قدیم خود را از دست داده بود.<sup>۱</sup>

خرده مالکان با ورود حاکمان جدید در دستگاه اداره محلی، بی‌رحمانه مورد تاراج قرار گرفتند، اما عمده مالکان به علت رابطه‌ای که با دربار و مأموران متنفذ لشکری و کشوری داشتند، توانستند با آنها به نوعی سازش دست یابند، منتهی با کاهش قدرت حکومت مرکزی این عمده مالکان توانستند با خارج کردن زمینهای خرده مالکان، املاک کلان بیشماری تحت عنوان ضیعه و ضیاع بوجود آورند. روز به روز از عده خرده مالکان کاسته می‌شد و آنان به کشاورز صاحب مزرعه و یا کارگر ساده روستایی مزدبگیر مبدل شدند و یا به شهرهای بزرگ روی آورده طبقه کارگران شهری را تشدید نمودند، فقر خرده مالکان گاهی به حدی می‌رسید که زمینهای خود را با شرایطی به نام یکی از بزرگان ثبت می‌کردند.<sup>۲</sup>

اوج این نظام در زمان سلجوقی با مصادره املاک دهقانان، همراه بود و این مصادره خود باعث از بین رفتن اشرافیت زمیندار کوچک گشته و آنها را از دهقان به زارع تبدیل نمود.<sup>۳</sup> افول دهقانان از یک طبقه اشرافی زمیندار به زراعی ساده نتیجه ورود نیروهای جدید به جامعه بود. این طبقه که در ورود اولین نیروهای بیگانه یعنی اعراب توانسته بود خود را سرپا نگهدارد و حتی قدرت خود را افزایش دهد، نتوانست با نیروهای تازه وارد یعنی ترکان نیز دست به تعامل

۱ - خسروی، خسرو: همان، ص ۹۵-۹۶.

۲ - برتلس، آی: همان، ص ۴۰-۴۱.

۳ - همان، ص ۲۳-۲۴.

۴ - خسروی، خسرو: همان، ص ۱۰۳.